

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

هفته‌نامه مطالعات راهبردی سیبیل



مؤسسه مطالعات راهبردی اندیشه‌سازان نور

تنظیم و صفحه‌آرا: مرضیه روشن‌روان

شماره نشریه: 142

تاریخ انتشار: 22 مرداد 1399

تعداد صفحات: 20 صفحه



تشدید درگیری بین نیروهای دمکراتیک سوریه و عشایر در منطقه شرق فرات

رویداد

طی روزها و هفته‌های اخیر سطح تنش‌ها و درگیری‌ها میان عشایر عرب منطقه شرق فرات و شبه‌نظامیان کرد (نیروهای دمکراتیک سوریه) روند فزاینده‌ای به خود گرفته، تا جایی که طی چند روز گذشته برخی از شیوخ عشایر این منطقه از جمله «علی الویس»، شیخ عشیره بقاره، «مطشر الهفل»، شیخ عشیره عقیدات توسط افرادی ناشناس ترور شدند. در پی ترور این دو شیخ عشیره، انگشت‌های اتهام به سمت شبه‌نظامیان کرد نشانه رفت و تظاهراتی در اعتراض به وقوع این رویداد در منطقه شرق فرات از سوی اعضاء و بدنه عشیره‌ها برپا شد که این تظاهرات نیز با رویکرد تقابلی عناصر نیروهای دمکراتیک سوریه مواجه شد. نوشتار پیش رو به بررسی ابعاد و ماهیت اختلافات و درگیری‌ها میان عشایر عرب و شبه‌نظامیان کرد در این منطقه می‌پردازد.

تحلیل رویداد

عشایر و قبایل منطقه شرق فرات از زمان به قدرت رسیدن شبه‌نظامیان کرد در این منطقه نسبت به ناکارآمدی ساختار نظامی و سیاسی آن با محوریت و کنشگری کردها و نوع تعامل آنها با عشایر این منطقه ناراضی بوده‌اند. اوضاع نابسامان معیشتی در مناطق سکونت عشایر و کمبود خدمات اجتماعی و رفتار تبعیض‌آمیز کردها در تعامل با آنها زمینه‌ساز شکل‌گیری حرکت‌های اعتراض‌آمیز از سوی عشایر شده است.

بخش عمده اعتراض عشایر به الگوی رفتاری کردها و نابسامانی وضعیت معیشتی و خدماتی و همچنین بی‌عدالتی آنها در توزیع ثروت و درآمدهای حاصل از فروش نفت و گاز و عدم اعطای پست‌های نظامی و سیاسی به شیوخ قبایل و عشایر باز می‌گردد؛ در واقع، توزیع نامناسب و ناعادلانه ثروت و قدرت در این منطقه به‌رغم آنکه عشایر عرب جمعیت حداکثری را تشکیل می‌دهند، زمینه‌ساز بروز این اختلافات و درگیری‌ها شده است. بر اساس گزارش‌های منابع میدانی، تنها ۲۰ درصد جامعه به لحاظ روانی و پرداخت دستمزد و پول به کردها وابسته بوده و ۸۰ درصد دیگر با مشکلات متعدد اقتصادی دست‌وپنجه نرم می‌کنند.



در شرایط کنونی مناطق عرب‌نشین شرق فرات دچار مشکلات اقتصادی بوده و شیوخ قبایل پول و بودجه لازم برای کنترل عشیره و قبیله خود را در اختیار ندارند و همین مسأله زمینه را برای تشدید اختلاف و برپایی تظاهرات در این مناطق فراهم ساخته است. از این رو، با وجود آنکه این اختلافات و شکاف‌ها با تکیه بر ابزار قدرت و زور به صورت موقت مهار و کنترل شده، اما همچنان به منزله یک تهدید و چالش برای شبه‌نظامیان کرد در این منطقه به شمار رفته و گروه‌های کردی سعی دارند با اتکا بر زور و قدرت صداهای مخالف را مهار کنند.

گفتنی است که شبه‌نظامیان کرد با اتکا بر حضور عناصر آمریکایی در این منطقه توانسته‌اند سطح تنش‌ها و درگیری‌ها با عشایر بومی این منطقه را مدیریت کرده و با استفاده از ظرفیت نظامی و امنیتی آمریکا صداهای مخالف و معترض علیه سیستم حکمرانی خود را مهار کنند. بی‌شک، بدون حضور آمریکا در این منطقه امکان استفاده از ابزار زور و قدرت برای شبه‌نظامیان کرد در راستای تقابل و یا حذف صداهای مخالف و برجسته از جمله سران شیوخ و عشایر وجود ندارد. علاوه بر این، بخش اعظم نیروهای دموکراتیک سوریه از معارضان مسلح عرب بوده که با خروج آمریکا از منطقه شرق فرات از بدنه این نیروها جدا خواهند شد؛ چنانکه با خروج آمریکا از این منطقه، انگیزه عشایر عربی معارض کردهای سوریه برای به دست گرفتن کنترل مناطقی که جمعیت غالب آن عرب هستند، افزایش خواهد یافت.

نتیجه‌گیری

در شرایط فعلی عمده اختلافات بین شبه‌نظامیان کرد و عشایر عرب در منطقه شرق فرات در مسائل مالی و توزیع ثروت و همچنین رفتار آمرانه فرماندهان نیروهای دموکراتیک سوریه با عشایر بومی این منطقه خلاصه می‌شود، اما عشایر عرب به دلیل برخوردار نبودن از پشتوانه لازم (نظامی و مالی) و همچنین فقدان انسجام داخلی، به صورت جدی وارد نزاع با کردها نشده و از طرف دیگر حضور عناصر آمریکایی در این منطقه نیز خود به‌عنوان عاملی بازدارنده در برابر عشایر و اقدامات اعتراضی آنها ایفای نقش می‌کند.

بنابراین، نیروهای دموکراتیک سوریه در سایه شراکت و پشتیبانی آمریکا، سیاست سرکوب را در مناطق تحت سیطره خود در قبال نیروهای کردی معارض و یا ساکنان عرب منطقه به کار گرفته‌اند، اما با خروج آمریکا دیگر این امکان برای آنها وجود نخواهد داشت، به‌ویژه با توجه به اینکه جمعیت غالب مناطق شرق فرات را عرب‌ها تشکیل می‌دهند.



انتخابات زودهنگام در کانون توجه جریان‌های سیاسی عراق

رویداد

«مصطفی الکاظمی»، نخست‌وزیر عراق طی سخنانی تاریخی خرداد ماه ۱۴۰۰ را موعد برگزاری انتخابات زودهنگام عراق اعلام کرد؛ امری که باعث ایجاد اختلاف میان نخست‌وزیر و رئیس مجلس نمایندگان عراق پیرامون زمان برگزاری انتخابات زودهنگام و همچنین نهاد مسئول برگزاری انتخابات شد. احزاب و جریان‌های سیاسی نیز به نوبه خود به این اقدام مصطفی الکاظمی واکنش نشان دادند. برخی از جریان‌ها و احزاب سیاسی ضمن تأیید اقدام مصطفی الکاظمی به ضرورت برگزاری انتخابات زودهنگام اشاره کرده و برخی دیگر ضمن تأیید آن، نسبت به زمان برگزاری و همچنین نهاد مسئول دیدگاه متفاوتی دارند.

تحلیل رویداد

این روزها در صحنه سیاسی عراق موضع‌گیری‌های جریان‌ها و همچنین سخنان شخصیت‌های سیاسی پیرامون برگزاری انتخابات زودهنگام شنیده می‌شود. در کنار طرح این موضوع، تکمیل قانون انتخابات و همچنین مزایا و منافع آن به‌ویژه در زمینه تعداد حوزه‌های انتخاباتی بحث‌برانگیز شده است. موضوعی که باید به آن پرداخته شود مسیری است که دولت الکاظمی از خلال آن می‌تواند انتخابات زودهنگام را برگزار کند. مصطفی الکاظمی در این زمینه نخست‌اولویت دولت خود را برگزاری انتخابات زودهنگام با اجرای کامل قانون احزاب اعلام کرد. همچنین وی در نامه‌ای به سازمان ملل متحد نخستین مأموریت دولت خود را برگزاری انتخابات زودهنگام بیان کرد.

موضوع برگزاری انتخابات زودهنگام و صحبت از آن موضوعی است که برای نخستین بار در عراق در حال تجربه است. در قانون اساسی عراق به‌صراحت به موضوع انتخابات زودهنگام اشاره نشده و در واقع قانون اساسی عراق نسبت به برگزاری انتخابات زودهنگام با نوعی خلأ روبرو است. تنها در بند ۶۴ قانون اساسی عراق به موضوع برگزاری انتخابات در صورت انحلال مجلس در این کشور اشاره شده است. بسیاری از تحلیل‌گران به موضوع برگزاری انتخابات زودهنگام با نگاه شک و تردید نگرسته و موعد انتخابات آینده عراق را پایان دوره نمایندگی مجلس کنونی بیان می‌کنند.

با توجه به شکل‌گیری نظام سیاسی پارلمانی در عراق بعد از سال ۱۳۸۱ و نقشی که پارلمان در



تشکیل نهاد دولت در عراق ایفا می‌کند، دولت عراق صلاحیت انحلال پارلمان عراق را به تنهایی ندارد. دولت بر اساس ماده ۶۴ تنها می‌تواند درخواست انحلال پارلمان را مطرح کرده و پس از کسب موافقت رئیس‌جمهور این موضوع در پارلمان مطرح شده و نسبت به آن تصمیم‌گیری شود. در واقع، ماده ۶۴ قانون اساسی عراق به روشنی میان درخواست و نهاد اجرا تفکیک قائل شده است. با توجه به اینکه مجلس به‌عنوان نهادی که نمایندگی ملت را بر عهده دارد و نمایندگان مجلس از سوی مردم انتخاب می‌شوند، تنها مرجعی است که می‌تواند مجلس عراق را منحل کند همان مجلس بوده و این صلاحیت انحصاری قوه مقننه در عراق است. انحلال مجلس می‌تواند در پی درخواست نخست‌وزیر و با موافقت رئیس‌جمهور و تصویب اکثریت مطلق نمایندگان مجلس یا درخواست یک سوم نمایندگان پارلمان مبنی بر انحلال و تصویب از سوی اکثریت مطلق نمایندگان صورت پذیرد.

در مرحله بعد از انحلال مجلس یعنی آماده‌سازی شرایط برای برگزاری انتخابات نیز دولت تنها می‌تواند دعوت و درخواست برگزاری انتخابات عمومی در سراسر کشور را داده و نهاد مجری یعنی کمیساریا که تحت نظارت پارلمان عراق قرار دارد، برگزارکننده انتخابات خواهد بود. بعد از انحلال پارلمان نیز مرجع دعوت‌کننده برای برگزاری انتخابات زود هنگام، رئیس‌جمهور به‌عنوان عضوی از قوه اجرایی یعنی دولت است (بر اساس نص ماده ۶۶ قانون اساسی، قوه مجریه از رئیس‌جمهور و هیأت وزیران تشکیل شده است). بند ۲ ماده ۶۴ قانون اساسی بیان می‌دارد: در صورت انحلال پارلمان، رئیس‌جمهور دعوت به برگزاری انتخابات عمومی در سراسر کشور در ظرف زمانی کمتر از ۶۰ روز از تاریخ انحلال خواهد کرد.

نتیجه‌گیری

بر این اساس و با توجه به روح تفکیک قوا که در ماده ۴۷ قانون اساسی بیان شده است، دولت به‌صورت مستقیم حق انحلال پارلمان را نداشته و تنها نقش تسهیل‌کننده را در این زمینه با ارائه درخواست ایفا می‌کند. قوه مقننه در عراق که در قالب نهاد پارلمان نمود می‌یابد خود در نهایت تصمیم‌گیرنده و مجری انحلال پارلمان خواهد بود.

با توجه به شرایط موجود در عراق و همچنین تحولات و رویدادهای صحنه سیاسی این کشور، دولت عراق مسیر دشواری در فرآیند انحلال پارلمان با توجه به مطالبه عمومی مطرح شده در تظاهرات‌ها و همچنین همراهی جریان‌های سیاسی نخواهد داشت. برگزاری انتخابات زود هنگام منوط به مهیا شدن تمامی شرایط و در درجه نخست مشخص شدن حوزه‌های انتخاباتی و تعیین تکلیف کامل قانون انتخابات است.



توافق ریاض 2؛ ابعاد و پیامدها

رویداد

شبکه الجزیره در تاریخ ۷ مرداد ۱۳۹۸ در خبری گزارش داد که عربستان سعودی با تحویل نسخه جدیدی از توافق ریاض به رئیس جمهور مستعفی یمن و نیروهای متحد امارات، طرفین درگیر در جنوب یمن را به امضای هر چه زودتر این توافق تشویق کرده است. طبق منبع این گزارش، در نسخه جدید توافق ریاض تأکید شده که شورای انتقالی باید انصراف خود از خودمختاری را پیش از آغاز هر گونه تدابیر سیاسی اعلام کند. این منبع در ادامه گفت که در نسخه جدید توافق، بر تعیین استاندار و مدیر امنیت عدن و همچنین آغاز روند خروج نیروها و تحویل سلاح با نظارت عربستان سعودی تأکید شده است. منبع یادشده همچنین اعلام کرده در این توافق اشاره شده که نخست‌وزیری برای رایزنی با تشکیلات مختلف در خصوص تشکیل دولت طی ۳۰ روز مأموریت خواهد یافت. این منبع در ادامه گفت که در پیشنهاد جدید، بر عدم اعلام تشکیل دولت تا زمان اتمام اجرای تمام بندهای نظامی در عدن و عدم اعلام تشکیل دولت تا زمان بازگشت اوضاع به حالت طبیعی در جزیره سقطری تأکید شده است. طبق گفته این منبع، در نسخه جدیدی که عربستان سعودی آن را اعلام کرده، سهم شورای انتقالی چهار وزارتخانه اعلام شده است. این منبع در پایان اعلام کرد که سایر وزارتخانه‌های غیر حاکمیتی میان بقیه تشکیلات سیاسی توزیع خواهد شد.

تحلیل رویداد

توافق بی‌نتیجه موسوم به «ریاض» با محوریت شخص ملک سلمان در آبان ۱۳۹۸ میلادی به امضاء رسید. تعارض ماهوی منافع امارات و عربستان سعودی در یمن از یکسو، اختلافات جدی امارات با منصور هادی از دیگر سو و همچنین تعدد نگاه‌های منفعت‌محور گروه‌های درگیر در یمن اصلی‌ترین دلایل به نتیجه نرسیدن توافق اول ریاض بود. توافق جدید ریاض نیز در حالی اعلام می‌شود که همچنان این مسائل و البته مسائلی از همین جنس لاینحل باقی مانده و در واقع به پاشنه آشیل هر توافق در خصوص جنوب یمن تبدیل شده است. با در نظر گرفتن مفاد این توافق، می‌توان گفت امارات و عربستان سعودی تلاش دارند تا در جنوب یمن دولتی دست‌نشانده را مستقر کرده و تلاش‌های آنها با این هدف انجام می‌شود تا بین دو گروه شورای انتقالی و دولت مستعفی که پیش‌تر با هم درگیر شده بودند، آشتی صورت گیرد. در واقع، امارات و عربستان می‌خواهند خلأ



ایجادشده را پر کرده و احساس می‌کنند با این اقدام می‌توانند توان بیشتری در برابر انصارالله که در بخش‌های بزرگی از یمن مستقر است، کسب کنند. همچنین آنها می‌خواهند برای نظام بین‌الملل اینگونه توجیه کنند که در جنوب یمن یک دولت مشروع مستقر است. پیش‌تر اختلافاتی که بین شبه‌نظامیان دولت مستعفی و شبه‌نظامیان تحت رهبری شورای انتقالی پیش آمده بود اجازه نمی‌داد که بتوانند یک شاخه سیاسی در این منطقه ایجاد کنند و عربستان هم بهانه‌ای برای مداخله در یمن نداشت. در چنین شرایطی توافقی که از سال گذشته بین این گروه‌ها شکل گرفته بود پیوسته نقض می‌شد. از این‌رو، با توافق صورت‌گرفته بین گروه شورای انتقالی و دولت مستعفی، اکنون ریاض تلاش می‌کند تا ترتیباتی برای تشکیل یک ساختار اجرایی در جنوب یمن ایجاد کند.

گفتنی است تا زمانی که دولتی دست‌نشانده در جنوب یمن تشکیل شود، هم ریاض و هم ابوظبی به این بهانه می‌توانند بر آنجا سیطره پیدا کنند و به جهان نیز اینگونه القا کنند که به دعوت این دولت در آن منطقه از یمن حضور پیدا کرده‌اند. این در حالیست که پیش از این توافق، دست عربستان و امارات خالی بوده و نمی‌توانستند اهداف خود را پیش ببرند.

مسئله دیگر این است که دو کشور احساس کردند که نبود یک دولت دست‌نشانده و اختلافات بین این دو جریان، باعث پیشرفت انصارالله شده و این جریان تقریباً توانسته بر کل یمن سیطره پیدا کند. در نتیجه آنها با در نظر گرفتن این موضوع تمام تلاش خود را به کار گرفتند تا بتوانند بین دو گروهی که از آنها حمایت می‌کنند آشتی ایجاد کنند.

در خصوص آثار و پیامدهای این توافق نیز باید گفت که با وجود امضای این توافق، باز هم اخیراً درگیری‌هایی بین دو گروه مخالف انصارالله ایجاد شد. بنابراین، به نظر می‌رسد این توافق نیز مانند دو توافق قبلی پایدار نخواهد بود، به‌ویژه آنکه دو طرف به لحاظ اعتقادات مذهبی و اجتماعی نیز با هم تعارضاتی دارند. در واقع، این توافق بین دو گروه قدرت‌طلب بوده و جنوبی‌ها به دلیل شکاف زیادی که بینشان وجود دارد حتی با اراده امارات و عربستان نیز نمی‌توانند به تفاهم برسند.

در عین حال امارات و عربستان طی بیش از ۵ سال گذشته بارها با هم توافق کرده‌اند، اما هیچگاه نتوانسته‌اند به خواسته‌هایشان دست پیدا کنند. از این‌رو، انصارالله هیچ‌گونه نگرانی از سوی این توافقاتی شکنده نداشته و همچنین دریافته که چنین توافقی کوششی برای سرپوش گذاشتن بر ضعف‌های طرف مقابل است.

در واقع، این دو جریان و حامیان آنها به دلیل ضعفی که در برابر انصارالله دارند در مقطعی به یکدیگر نزدیک شده‌اند، اما همچنان اختلافات بین آنها بسیار زیاد است. در نهایت باید در نظر داشت که جریان انصارالله در حال حاضر در یمن موقعیت بسیار مطلوبی دارد؛ به‌ویژه که اخیراً خبری منتشر شد مبنی بر اینکه این جریان یک پهپاد عربستان که ساخت آمریکا بوده را به‌صورت



سالم به پایین کشیده و این امر نشان‌دهنده قدرت انصارالله در شرایط فعلی است.

نتیجه‌گیری

در حالی که طبق توافق ریاض ۱۳۹۸ بنا بود منصور هادی طی ۷ هفته به عدن بازگردد، دولت او امور را در دست گرفته و نیروهای نظامی شورای انتقالی جنوب در نیروهای هادی ادغام شوند، اما نه تنها هیچ یک از توافقات عملیاتی نشد، بلکه اختلافات به حدی تشدید شد که مجلس انتقالی جنوب اعلام خودمختاری کرده و بخش‌های وسیعی از مناطق تحت حاکمیت هادی را از سیطره او خارج کرد. در شرایط کنونی نیز و در حالی که در جنوب یمن دست برتر نظامی از آن جنوبی‌ها و امارات است، بسیار بعید به نظر می‌رسد نیروهای مجلس انتقالی حاضر به تمکین از حکومت و دولتی شوند که هم در میدان جنگ شکست خورده و هم در ضعیف‌ترین شرایط حیات سیاسی خود قرار دارد.

در چنین شرایطی به نظر می‌رسد هم امارات و هم عربستان سعودی کاملاً بر این امر توافق دارند که هیچ دود سفیدی از دودکش توافقنامه جدید بیرون نخواهد آمد. اصرار این دو کشور بر نزدیک کردن جنوبی‌ها و منصور هادی در سایه توافقاتی نظیر ریاض در واقع به‌کارگیری آخرین تلاش‌ها برای متحد کردن این دو در برابر انصارالله یمن است.

نکته آخر اینکه، بر خلاف نسخه نخست توافق ریاض که گروه‌های جنوب مانند «حركة النهضة»، «الاتلاف الجنوبي» و «الحراك الثوری» در آن حضور داشتند، این گروه‌ها در مذاکرات کنونی جایی نداشته و در عمل در جبهه مخالف سیاست‌های ائتلاف سعودی - اماراتی قرار دارند. بنابراین، توافق ریاض ۲ با مخالفان بیشتری در مقایسه با توافق نخست ریاض در آبان ماه ۱۳۹۸ مواجه است.

تعویق انتخابات در ایالات متحده آمریکا

رویداد

رئیس‌جمهور ترامپ با چشم‌انداز شکست در انتخابات پیش رو اخیراً اعلام کرده است که انتخابات باید به تعویق بیفتد. در تاریخ آمریکا، هیچ رئیس‌جمهوری این قدرت را نداشته که زمان برگزاری انتخابات فدرال را که از قرن ۱۹ ثابت بوده و قانون اساسی تاریخ پایان مدت ریاست‌جمهوری را تعیین کرده است، تغییر دهد.

اظهارات ترامپ در توئیتر اندکی پس از آن اعلام شد که وزارت بازرگانی آمریکا گزارش داد تولید ناخالص داخلی آمریکا در فصل گذشته به پایین‌ترین حد خود در طول ۷۰ سال گذشته رسیده است. با ارائه این آمار، ترامپ که در تلاش بود یکی از نقاط قوت خود را مسائل اقتصادی بیان کند، با بیشترین آسیب‌پذیری و چالش مواجه خواهد شد.

تحلیل رویداد

در پاسخ به درخواست ترامپ برای تعویق انتخابات رهبر اکثریت سنا در مصاحبه‌ای تلویزیونی گفت: «ما با هر شرایطی روبرو شویم، انتخابات را در ۳ نوامبر، همان‌طور که پیش‌بینی شده است، برگزار خواهیم کرد.» همچنین سخنگوی مجلس نمایندگان آمریکا، نانسی پلوسی، با ارسال توئیتی با اشاره به قانون اساسی اظهار کرد کنگره، و نه رئیس‌جمهور، تاریخ برگزاری انتخابات ملی را تعیین می‌کند.

ریچارد پیلدز^۱، استاد حقوق دانشگاه نیویورک، می‌گوید: «معتقدم آمریکا تنها دموکراسی‌ای است که هرگز انتخابات را به تعویق نینداخته است حتی در زمان جنگ.» وی با اشاره به جنگ داخلی ۱۸۶۴ و برگزاری انتخابات در بحبوحه چنین جنگی که همه کشور را درگیر کرده بود، اظهار می‌کند: «اگر جنگی که وجود کشور را تهدید کند نمی‌تواند انتخابات عمومی را متوقف کند، به احتمال زیاد کرونا نیز چنین ظرفیتی ندارد.»

باید گفت انتخابات محلی و ایالتی در آمریکا به دلایل مختلف به تعویق افتاده است (برای مثال انتخابات شهرداری نیویورک در تاریخ ۱۱ سپتامبر). انتخابات سطح مقدماتی انتخابات



ریاست جمهوری نیز به دلیل شیوع ویروس کرونا به تعویق افتاد؛ اما تاریخ انتخابات ریاست جمهوری ایالات متحده، طبق قانون مشخص شده است و فقط با تغییر قانون امکان تعویق و جابه‌جایی آن وجود دارد. براساس اصلاحیه بیستم قانون اساسی آمریکا، دوره ریاست جمهوری آمریکا ۲۰ ژانویه به پایان می‌رسد. هیچ‌بند و تبصره‌ای از قانون وجود ندارد که رئیس‌جمهور بتواند پس از این تاریخ در سمت خود باقی بماند حتی در مواقع اضطراری. به این ترتیب باید به استناد اظهارات پیلدز گفت: رئیس‌جمهور به تهنایی هیچ قدرتی برای به تعویق انداختن روز انتخابات ندارد.

دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا، در نظرسنجی‌ها از بایدن بین ۷ تا ۱۰ درصد عقب افتاده است. برای مثال در تگزاس، که هیچ دموکراتی از سال ۱۹۷۶ در انتخابات ریاست جمهوری در آن ایالت پیروز نشده است، در یک وضعیت سخت قرار دارد. وی در این شرایط بغرنج با طرح اتهام تقلب گفته است: «با رأی‌گیری همگانی از طریق پست، سال ۲۰۲۰ غیرقانونی‌ترین و کلاهبرداری‌ترین انتخابات تاریخ خواهد بود.» ترامپ با این ادعا مدعی است تا فرارسیدن زمان مناسب برای انجام انتخابات قابل اعتماد، باید انتخابات را به تعویق انداخت. به زعم کارشناسان آمریکایی، این به وضوح تهدیدی است برای سیستمی که نمایندگان از طریق آن انتخاب می‌شوند. در حالی که ترامپ قدرت تغییر تاریخ انتخابات را ندارد، در میان دموکرات‌ها نگرانی گسترده‌ای به وجود آمده که منصوبات وی در واشنگتن یا متحدین وی در نهادهای ایالتی می‌توانند تلاش گسترده‌ای برای تغییر روند برگزاری انتخابات ایالتی و به تبع آن تغییر نتیجه انجام دهند. اما مسئله بعدی زمان محدود ترامپ برای کسب رضایت عمومی است.

مقامات ایالتی از اوایل ماه آینده ارسال تعرفه رأی‌گیری را به افراد شروع می‌کنند. در کارولینای شمالی، مقامات محلی ارسال تعرفه به رأی‌دهندگان را از ۴ سپتامبر آغاز می‌کنند. چهار ایالت کلیدی دیگر از جمله پنسیلوانیا، میشیگان، فلوریدا و مینسوتا ارسال تعرفه‌های رأی‌گیری یا رأی‌گیری زود هنگام را از پایان ماه سپتامبر آغاز می‌کنند. همه اینها قبل از اولین مناظره در انتخابات ریاست جمهوری، در تاریخ ۲۹ سپتامبر است که ترامپ چشم امید به آن دارد.

براساس نظرسنجی Real Clear Politics، ترامپ با ورود به آگوست، به طور میانگین ۷ درصد از بایدن عقب است. چند ماهی است که ترامپ با امید کنترل کرونا و مدیریت اقتصادی تلاش دارد نظرسنجی‌ها بهبود یابد. اما باید گفت تنها چیزی که ترامپ به آن احتیاج دارد زمان است.

چهار سال پیش ترامپ از یک جمعیت آماری رأی‌دهندگانی که هنوز در تصمیم خود مردد بودند، بهره برد. حدود ۱۳ درصد از رأی‌دهندگان در سال ۲۰۱۶ اظهار داشتند که تصمیم خود را میان نامزدها یک هفته قبل از انتخابات گرفته‌اند. با توجه به نظرسنجی داخلی دموکراتیک و جمهوری خواه، تعداد رأی‌دهندگان که هنوز تصمیم نگرفته‌اند در مقایسه با سال ۲۰۱۶ کمتر است.



اکنون حدود ۱۰ درصد از رأی دهندگان را این گروه تشکیل می دهند. طبق نظرسنجی اخیر رویترز، ۶۱ درصد اظهار داشتند در صورت برگزاری انتخابات در حال حاضر، به بایدن رأی خواهند داد. یکی دیگر از دلایل نگرانی جمهوری خواهان در مورد رأی گیری از طریق پست این است که دموکرات ها و حامیان و پایگاه انتخاباتی آنان در حوزه های ایالتی و محلی فعال تر عمل می کنند. در سال ۲۰۱۶، حدود ۴۰ درصد از رأی دهندگان قبل از روز انتخابات یا از طریق پستی و به صورت غیر حضوری رأی دادند که انتظار می رود تعداد این افراد به دلیل نگرانی از رأی گیری حضوری با وجود شیوع ویروس کرونا، به طرز چشم گیری گسترش یابد.

به گفته میشل بیتزر^۱، استاد علوم سیاسی در کالج Catawba، در هفته گذشته در ایالت کارولینای شمالی تقریباً شش برابر بیشتر (از همین بازه زمانی در سال ۲۰۱۶) رأی دهندگان درخواست رأی غیابی داشته اند. این افزایش بیش از حد به نفع دموکرات هاست که بیش از نیمی از همه درخواست ها را به خود اختصاص داده اند. طبق گفته بیتزر، جمهوری خواهان فقط ۱۴ درصد درخواست ها را تشکیل داده اند و این میزان نسبت به میزان ۳۶ درصد سال ۲۰۱۶ با کاهش چشم گیری روبه رو بوده است. بسیاری از این رأی دهندگان بلافاصله رأی های خود را بر نمی گردانند و دشوار است پیش بینی کنید چه زمانی آرای مردمی ارسال می شود.

می توان گفت در يك سال عادی در کالیفرنیا، ایالت پر جمعیت و دارای دوره رأی گیری ۲۹ روزه پستی، تقریباً نیمی از کل آرای پستی به طور معمول حدود ۱۰ روز قبل از روز انتخابات باز گردانده می شود. با وجود این، حتی بخشی از آرای زود هنگام می تواند انتخابات را در ایالت های رقابتی که رقابت تنگاتنگی میان دو نامزد وجود دارد، تغییر دهد. در مینسوتا که ترامپ در سال ۲۰۱۶ تنها با حدود ۴۵ هزار رأی نتیجه را به هیلاری کلینتون واگذار کرد، رأی گیری زود هنگام از ۱۸ سپتامبر آغاز می شود. در آریزونا رأی گیری زود هنگام از ۷ اکتبر آغاز می شود. استیون اسلوگوکی^۲، یکی از نمایندگان حزب دموکرات، به فعالان حزب در این ایالت اظهار داشت: «روز انتخابات ۳ نوامبر نیست، بلکه ۷ اکتبر است و تا ۳ نوامبر ادامه می یابد. من همیشه به مردم می گویم به معنای واقعی کلمه، شما می توانید در آن هفته اول، سه هفته قبل از روز انتخابات، برنده یا بازنده را تعیین کنید.»

نتیجه گیری

جمهوری خواهان در تلاش اند مزیت دموکرات ها در رأی دهی از طریق پست را محدود کنند. به رغم سخنان ترامپ، جمهوری خواهان سعی دارند جامعه و پایگاه های آرای خود را در ایالت ها به سمت روش پستی تشویق کنند؛ اما باید گفت دیدگاه ترامپ برخلاف جمهوری خواهان، متمرکز بر

رأی‌دهندگان روز انتخابات است. از طرف دیگر به تعبیر برخی کارشناسان، پیام اخیر ترامپ مبنی بر تعویق انتخابات و ادعای تقلب در آن، بخشی از پازل بزرگ‌تر کمپین انتخاباتی ترامپ محسوب می‌شود که سعی دارد در صورت مشاهده پیروز نشدن در ساعات پایانی رأی‌گیری، طرفداران خود را به خیابان‌ها بکشانند تا با ادعای تقلب، هیئت‌های انتخاباتی را تحت فشار قرار دهد.

پسران‌های موج احتمالی دوم بیداری اسلامی

مسئله

بیداری اسلامی که در دهه نخستین قرن ۲۱ در صدر سیاست جهانی قرار گرفت، موجی از مخالفت‌های داخلی، منطقه‌ای و جهانی را در برابر خود داشت و در نتیجه به مطلوب خود یعنی برقراری نظام‌های مردم‌سالارها از سلطه داخلی و خارجی نرسید. به نظر می‌رسد پسران‌های موج دوم بیداری اسلامی همچنان موانع جدی محسوب می‌شود که احتمال موفقیت‌آمیز بودن این موج بیداری اسلامی را با تردید جدی مواجه کرده است. این پسران‌ها در هر سه سطح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی همچنان وجود دارند. این نوشتار به این موانع در سه سطح اشاره می‌کند:

پسران داخلی با درون‌کشوری

نبود یک نیروی بسیج‌گر فراگیر در جوامع اسلامی همواره هر جنبش بیداری را با شکست مواجه کرده است. این تجربه در بیداری ۲۰۱۱ نیز مشهود بود که دو نتیجه داشت: دولت با شیوه استبدادی‌تر به سرکوب مردم پرداخت و در جوامعی هم که به سرنگونی دیکتاتوری منجر شد، عدم وفاق بر سر اهداف و تعارض نیروهای درگیر به تنش و حتی جنگ داخلی انجامید. لیبی در بدترین حالت و تونس در بهترین حالت، ضمن تعارض نیروها، مجموعه‌ای از دولت‌های شکننده و ناکام را تجربه کرده‌اند. بنابراین وضعیت کنونی بهتر از وضعیت دوران دیکتاتوری‌ها یا موج بیداری گذشته نیست. این شرایط ممکن است افکار عمومی این جوامع را مجاب کند که هر گونه تحول دیگری باعث بدتر شدن شرایط می‌شود و در نتیجه موجب تداوم محافظه‌کاری در سطح جامعه شود. از سوی دیگر، بقای نیروهای استبدادی در برخی جوامع مثل مصر سبب شده است قلع و قمع مخالفان با شدت بیشتری دنبال شود. برخورد با نیروهای اخوانی در مصر و سرکوب مخالفان خارج‌نشین توسط عربستان سعودی دو نمونه است. بنابراین زمینه‌های گذار در داخل به شدت محدود شده است؛ به ویژه که نیروهای اسلام‌گرا که در صدر بیداری موج اول بودند، نتوانستند اهداف و وضعیت مطلوبی ایجاد کنند. بنابراین در نبود بسترهای جامعه مدنی ممکن است موج جدید با سرکوب شدیدتری مواجه شود.



پس‌ران منطقه‌ای

تجربه بیداری اسلامی ۲۰۱۱ سبب شد دیکتاتورهای منطقه راه تداوم خود را در اتحاد بیش از پیش با یکدیگر دنبال کنند. بحث اجرایی شدن نیروهای سپر جزیره، تلاش برای تشکیل ناتوی عربی، ائتلاف دریای سرخ و اتحاد استراتژیک برخی کشورهای عربی با رژیم صهیونیستی قابل مقایسه با دوره گذشته نیست. در این دوره برجسته‌سازی دشمن مشترک که اغلب متمرکز بر ایران است، بین این کشورها بیش از گذشته نمود یافته است. طرح معامله قرن برای حذف مسئله فلسطین این اتحاد را برجسته‌تر می‌کند. ارزش‌های ژئوپلیتیکی، قومی و مذهبی همچون دوره گذشته به عنوان ابزار رقابت همچنان برای انحراف در موج دوم فراهم است. بنابراین موج دوم نیز درگیر رقابت‌های منطقه‌ای خواهد شد. از سوی دیگر در سال‌های اخیر روند میلیتاریزه شدن و توسعه گروه‌های تروریستی در منطقه به شدت افزایش یافته است. عمده سرمایه‌گذاری‌های اقتصادی کشورهایی همچون عربستان، امارات و قطر در سایر کشورهای اسلامی در اساس برای حمایت از جریان‌های افراطی و هابی مسلک بوده است. حمایت از گروه‌های وهایی در تونس، سوریه و عراق از این نوع است. با توجه به سیر فزاینده خشونت پس از موج اول، به نظر می‌رسد منطقه کشتش خشونت‌های بیشتر را ندارد.

پس‌ران بین‌المللی

در این زمینه تداوم حمایت و حضور کشورهای غربی از جمله آمریکا در حوزه‌های مختلف در منطقه مهم است. آمریکا در دوران پساافراط‌گرایی از ۲۰۱۶ به بعد تلاش کرده است روابط بین کشورهای مرتجع منطقه را بیش از گذشته تحکیم کند. تلاش برای استحکام ائتلاف‌های نظامی گذشته و ایجاد ائتلاف‌های جدید در این راستا بوده است. از سوی دیگر یکی از عوامل ناکامی بیداری موج نخست به ویژه در بحرین همین مؤلفه بود. طرح ناتو-می که اخیراً از سوی ترامپ مطرح شده، در راستای توسعه فعالیت‌های ناتو در خلیج فارس و تلاش برای عضویت اعراب این منطقه در این پیمان است. اگر این امر محقق شود، هر نوع تهدید داخلی و خارجی برای این جوامع با واکنش ناتو مواجه می‌شود.

نتیجه‌گیری

موج دوم بیداری اسلامی عمدتاً با پس‌ران‌های سیاسی مواجه است. نیروهای موج قبلی نشان دادند که ظرفیت دموکراسی را ندارند. در برخی کشورها مثل مصر و لیبی هم پس از سرنگونی نظام حاکم، دیکتاتوری جدیدی پیش گرفته شده است. همچنین به سبب وجود زمینه‌های گوناگون بحران در این جوامع، هر نوع تغییر به فعال شدن شکاف‌های پنهان در دوره استبداد خواهد انجامید که نتیجه آن اغلب توسعه خشونت بوده است.



اهداف سیاست خارجی عربستان سعودی در آفریقا

مسئله

طی یک دهه گذشته قاره آفریقا عرصه رقابت بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی بوده است. عربستان یکی از کشورهای مهمی است که طی سال‌های اخیر حضور پررنگی در بیشتر کشورهای این قاره به ویژه کشورهای مسلمان آفریقایی داشته است. این کشور اهداف و راهبردهایی برای حضور خود در آفریقا تعریف کرده است که در این نوشتار کوتاه به بررسی آنها می‌پردازیم.

تحلیل مسئله

تا سه دهه پیش شاید مصر تنها کشوری بود که هنگام صحبت از جهان عرب اهمیت بیشتری برای غرب داشت، اما در پایان جنگ سرد و افزایش اهمیت ژئواکونومیسم در کنار مسائل ژئوپلیتیک و تفوق اقتصاد و جایگاه اقتصادی، نقش مصر به عنوان مهم‌ترین کشور جهان عرب از حیث ژئوپلیتیک، در خاورمیانه و شمال آفریقا کاهش محسوس یافت. از طرف دیگر وقوع انقلاب در ایران و درگیر شدن ایران در جنگ‌های هشت ساله با عراق سبب تضعیف توان دو کشور قدرتمند خاورمیانه شد. با حمله عراق به کویت و جنگ خلیج فارس و مشکلات اقتصادی فزاینده ایران و ضرورت بازسازی کشور، عملاً سعودی‌هایی که بیرون گود تنها به آتش تفرقه دامن می‌زدند، با مشاهده ضعف رقیبان خود از نظر اقتصادی- نظامی، سعی کردند با هم‌پیمانی غرب و پذیرش نقش در شبکه نظم نوین آمریکایی در منطقه، به افزایش قدرت خود مبادرت ورزند. افزایش توان و قدرت اقتصادی عربستان سعودی در قالب سرریز شدن پتrodلارهای نفتی به خزانه و داشتن ذخایر عظیم نفت و گاز، به ریاض به عنوان تأمین‌کننده تضمینی سوخت و جریان انرژی جهانی، جایگاه ویژه‌ای بخشید.

تلاش برای تنوع منابع اقتصادی و افزایش توان بهره‌وری در صنایع پتروشیمی و ایجاد زیرساخت‌ها از طرفی و کمبود نیروی کار متخصص از سوی دیگر، سبب جذب سرمایه‌های خارجی مستقیم (FDI) و تبدیل شدن عربستان به یکی از مقصدهای کاری کشورهای آفریقایی و سایر کشورهای کمتر توسعه‌یافته شده است. افزایش قدرت اقتصادی سعودی‌ها که با رشد بی‌سابقه قیمت نفت و فرآورده‌های انرژی در سال ۲۰۰۳ همراه شد و تمایل عربستان برای ادغام بیش از پیش در نظام مالی بین‌المللی موجب شد که ریاض به یکی از بزرگ‌ترین تأمین‌کننده‌های سرمایه



در بازارهای جهانی تبدیل شود و نقش و قدرت چانه‌زنی این کشور با استفاده از این توان مالی افزایش یابد. عربستان عملاً با تأمین سرمایه برخی از بزرگ‌ترین نهادهای بین‌المللی همچون سازمان ملل متحد که با مشکل بودجه مواجه بوده است، و کمک‌های بلاعوض و وام‌های کم‌بهره، دامنه نفوذ خود را در منطقه‌الفراق حضور غرب در بازارهای سرمایه به دلیل بحران گسترده مالی سال ۲۰۰۸، افزایش داد و توانست شبکه بزرگی از نفوذ سرمایه خود را به منظور همسو کردن دیگران و همراه کردن آنها با خود ایجاد کند. این مسئله باعث شد عربستان به طور خاص و شورای همکاری به گونه‌ای کلی‌تر به بخشی از معادله نابرابری و (عدم) توازن مالی و ثبات مالی - پولی جهان تبدیل شوند. عربستان با توجه به این همگرایی از دروازه سرمایه و نقل و انتقال انرژی، از یک سو در تلاش برای افزایش روابط استراتژیک خود با ایالات متحده و غرب بوده است و از سوی دیگر به ایفای نقش رهبری جهان عرب، به خصوص بلوک سنی، برای هم‌راستا شدن با منافع خود به عنوان کشوری که داعیه رهبری جهان عرب و اسلامی اهل سنت دارد و همچنین ایفای نقش میانجی در منازعات مختلف منطقه‌ای پرداخته است.

تلاش عربستان سعودی برای ایجاد نظم جدید منطقه‌ای را می‌توان در قالب بلوک‌بندی‌های ایدئولوژیک - هویتی و از سوی دیگر استفاده از شورای همکاری خلیج فارس، سازمان همکاری‌های اسلامی و سایر سازمان‌های اسلامی مشاهده کرد. ریاض درصدد شکل دادن به روند همگرایی شورای همکاری خلیج فارس و گسترش و بسط بلوک‌بندی جدید قدرت برای تبدیل شدن به هژمون بلامنازع در جهان عرب- سنی است. یکی از مناطقی که در برنامه میان‌مدت و بلندمدت عربستان برای همسو کردن و همچنین افزایش قدرت بلوک هویتی - اسلامی مد نظر سعودی‌ها از اهمیت به‌سزایی برخوردار است، قاره آفریقا و کشورهای مسلمان این قاره است.

به طور خلاصه می‌توان گفت عربستان از حضور در آفریقا این اهداف را دنبال می‌کند:

- ✓ وهابیزاسیون و گسترش شاخه‌های اسلام افراطی وهابی همسو برای پیشبرد منافع؛
- ✓ جاذبه‌های اقتصادی و ژئوپلیتیک آفریقا برای عربستان؛
- ✓ استفاده از خلأ حضور غرب و بی‌ثباتی در آفریقا و شکل دادن به نظم مد نظر سعودی از طریق وابسته کردن دولت‌های آفریقایی به خود به خصوص کشورهای اسلامی در آفریقا؛
- ✓ کنترل شاهراه آبی دریای سرخ و تنگه باب‌المنندب به منظور بسط نفوذ در شاخ آفریقا و تلاش برای تثبیت هژمونی خود؛
- ✓ تلاش برای بسط نفوذ به منظور کسب حمایت کشورهای آفریقایی در بحران‌های آتی خلیج فارس و خاورمیانه و ایجاد ائتلاف‌های متداخل و متقاطع امنیتی - راهبردی با





عضوگیری و استفاده از توان لجستیکی و نظامی کشورهای هم‌پیمان آفریقایی؛

✓ تلاش برای استفاده از پتانسیل قاره آفریقا به منظور پاسخگویی به نیازهای استراتژیک خود و تأمین امنیت آبی و امنیت غذایی خود از طریق سرمایه‌گذاری در بخش کشاورزی آفریقا.

به نظر می‌رسد عربستان سعودی در قاره آفریقا دارای راهبرد کلان برای منافع ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک خویش است. از طرفی نیاز حیاتی عربستان به آفریقا برای تأمین امنیت غذایی و امنیت آبی خود، با توجه به جمعیت رو به افزایش و کاهش منابع آبی و کشاورزی، سبب سرمایه‌گذاری کلان سعودی‌ها در بخش کشاورزی کشورهای همچون سودان، اتیوپی، تانزانیا و سایر کشورهای شده است که در حوزه تأمین مواد اولیه غذایی و کشاورزی این کشور هستند.

وهابیزاسیون اسلام میانه‌رو و صوفی مسلکانه آفریقایی با توسعه فعالیت در احداث مدارس و تربیت مفتی‌های دینی وهابی، تلاش برای تزریق پول و ارائه خدمات اجتماعی به کشورهای فقیر و دولت‌های ناکارآمد آفریقایی و کنترل بخش بوروکراتیک این کشورها در نهایت موجب گسترش پایگاه پایدار اجتماعی در این کشورها و همسو کردن و برکشیدن سیاستمداران وابسته به سعودی خواهد شد. در این زمینه کشورهای کوچک و فقیر از جمله نیجر، مالی و سومالی و کشورهای از این دست اهمیت ویژه‌ای برای سعودی‌ها دارند. این مسئله همچنین می‌تواند در تبدیل شدن عربستان به مرجعیت دینی جهان اسلام کمک و ریاض را به شریک قابل اعتماد این کشورها تبدیل کند و اعتبار این کشور را در جهان اسلام افزایش دهد.

از طرف دیگر مقابله با ایران و گسترش نفوذ در خلأ حضور و نفوذ غرب انگیزه دیگری برای عربستان در تصمیم‌سازی سیاست خارجی بوده است. استفاده از نیروی نظامی کشورهای آفریقایی و ایجاد زنجیره‌های حمایتی لجستیکی-راهبردی در شاخ آفریقا، در کنار تسلط نسبی و رهبری این کشور در شورای همکاری خلیج فارس و اتحادیه عرب، امکان ماجراجویی را به سعودی‌ها برای حفاظت از منافع‌شان با استفاده از قدرت سخت و دیپلماسی اجبار بر کشور هدف فراهم و دست سعودی‌ها را برای دخالت در سایر مناطق به منظور بسط نفوذ خود باز می‌کند.

حفظ امنیت و تلاش برای کنترل کامل تنگه باب‌المنذب نیز از دلایل روی آوردن به کشورهای شاخ آفریقا و حاشیه غربی دریای سرخ است. در این راستا عربستان در تلاش برای ارائه مشوق‌های مالی و سرمایه‌گذاری در بخش توسعه‌ای و زیرساختی و تقویت نظامی کشورهای فقیر این حوزه شامل سومالی، سودان، اریتره و جیبوتی و همچنین احیای روابط عمیق با مصر است که می‌تواند به سیادت این کشور بر جهان عرب کمک کند. کنترل تنگه باب‌المنذب و دریای سرخ و ایجاد و احداث پایگاه‌های دریایی و نظامی، به عربستان برای سیاست کلان تبدیل شدن به هژمون منطقه‌ای قدرتمند، با توجه به توان مالی این کشور، کمک مؤثری می‌کند.





نتیجه گیری

تلاش عربستان سعودی برای ایجاد نظم جدید منطقه‌ای در قالب بلوک‌بندی‌های ایدئولوژیک - هویتی، نیاز حیاتی عربستان به آفریقا برای تأمین امنیت غذایی و امنیت آبی، وهابیزاسیون اسلام میانه‌رو آفریقایی، حضور در آن سوی دریای سرخ در شاخ آفریقا و تلاش برای کنترل و حفظ امنیت تجاری کشتیرانی در این منطقه، و کنترل شاهراه‌های شرق آفریقا و تنگه استراتژیک باب‌المندب و مقابله با نفوذ و حضور ایران از مهم‌ترین اهداف عربستان در آفریقا است. به طور خلاصه راهبرد عربستان در آفریقا را می‌توان دنباله دستورکار این کشور برای تبدیل شدن به هژمون منطقه‌ای و رهبری جهان اسلام سنی و جهان عرب دانست که با طراحی چندوجهی امنیتی، لجستیکی، نظامی، و اقتصادی-سیاسی در صدد ایفای نقش و پیشبرد منافع خویش است.

